

پل شهر چهارم

از سری خاطرات دومین جشنواره‌ی استانی
خاطره‌نگاری دفاع مقدس گیلان

بازنویسی و تدوین
جمشید عباسی شنبه‌بازاری



سرشناسنامه

عنوان و پدیدآور

: عباسی شنبه‌بازاری، جمشید، ۱۳۴۸-

: پل شهر چهارم: از سری خاطرات دومین جشنواره استانی

خاطره‌نگاری دفاع مقدس گیلان / بازنویسی و تدوین

جمشید عباسی.

مشخصات نشر

: رشت حرف نو، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری

: ۱۳۶ ص.

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۲-۱۰۰-۵

موضوع

: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷-- خاطرات

موضوع

: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷-- داستان

شماره افزوده

: جشنواره خاطره‌نگاری دفاع مقدس استان گیلان (دومین:

رشت) ۱۳۹۰

رده‌بندی کنگره

: DSR ۱۶۲۸ / ۸ پ ۱۸۳ ع ۱۳۹۲

رده‌بندی دیوی

: ۹۵۵ / ۰۸۳۲-۹۲۲

شماره کتابخانه ملی

: ۳۱۵۴۸۹۴



با سرمایه‌گذاری اداره کل حفظ آثار
و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان گیلان



کتابخانه مرکزی

انتشارات حرف نو، رشت خیابان آزادگان.

جنب دبیرستان دکتر بهشتی (خ صفایی)

خ حاتم، شماره ۴۹ تلفن ۳۲۳۴۷۳۲ - ۳۲۳۴۷۳۳

پل شهر چهارم

جمشید عباسی شنبه‌بازاری

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حرف نو

چاپ نخست ۱۳۹۲ شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

تمامی حقوق نشر کتاب محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۲-۱۰۰-۵

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	بوی بذر
۱۳	جان مشتاق، جسم بی سر
۱۴	ترکش های داغ
۱۵	چنین شهیدی نداریم
۱۸	چهارشنبه سوری
۲۱	عراقی زنده
۲۴	مار
۲۶	از سنجندج تا آشنویه
۲۹	مثل دیگران
۳۱	طرح سرنوشت
۳۳	المَحْمَرَّة
۳۵	اکبر موجی
۳۷	مرصاد
۳۹	یک روز برمی گردیم
۴۲	نمی آیی، نیا!
۴۳	صدتومانی امام
۴۵	قهرمان حلبچه
۴۷	اینجا لولان است
۵۰	درد خار
۵۲	پلاکهای بانی بنوک
۵۵	منتظر یوسف باش

۶۰	جان سخت
۶۴	لیلا
۶۷	ثوارین
۷۳	سه برادر در والفجر ۸
۷۹	من سعیدم
۸۳	شب ویژه
۸۵	ملک
۹۰	دوباره خرمشهر
۹۶	گردش
۹۹	موشک نه متری
۱۰۲	میشداغ
۱۰۵	تشنه‌ای در کوهستان
۱۱۴	چشمهایش می‌گفت
۱۱۷	این زخمهای کوچک
۱۱۹	حلالم کن
۱۲۲	وصیت‌نامه
۱۲۴	با تمام قدرت دویديم
۱۲۶	پل شهر چهارم
۱۳۱	شیفته
۱۳۴	پیوست‌ها

هر کلمه‌ای پیامی دارد و هر استخوان عتیقه‌ای رازی. اما این کلمات شاید ما را به استخوان عتیقه‌ای نرسانند. شاید ما را یکر است ببرد به روزهای تلخ و شیرین هشت سال سخت. به دقایق تلخ و شیرینی که کسانی از جنس دیگری در آن نقش آفریده‌اند. ناگفته‌هایی که به تلنگری نیاز دارد تا سرازیر شود و پیامیزد با جوهره‌ی جانهای مشتاق. این حرفها طعم دیگری دارند. این حرفها جزئی از تاریخ نیستند، خود تاریخند. این روایتها که از روبروی ما ایستاده می‌گذرند، غبار نمی‌پذیرند. اینجا روشنی موج می‌زند. این درد جار نمی‌کشد تا جلوت کند. بی‌آنکه خواسته باشی سر می‌کشی‌اش، حتی اگر جغرافیای تو آنسوی سیمهای خاردار دیگری باشد که پیراهن نازک احساس‌مان را آزرده است. حالا که درنگ کرده‌ایم تا خودمان را ببینیم. این فرصت زیباترین فرصت آدمی است و این آینه قدنماترین آینه‌ی دنیا است که اقیانوس‌های بشمارای از آن گذشته‌اند. هنوز این آینه لک نیفتاده است. بی‌رنگ می‌توان تا دور دستهای نامکشوف را به نظاره نشست. بی‌پیشداوری می‌توان به احترام همه‌ی حنجره‌های زخم دیده بلند شد و دست به سینه ایستاد. این گواه سرزمین مظلوم ماست. اینجا مرز خاکستری دنیا است. اینجا ترانه‌های قشنگی شهید شده‌اند. این پنجره را حیف است نفس نکشیم.